

مسئله پناهندگی فرهاد میرزا معتمدالدوله

در سفارت انگلیس

مسئله پناهنده شدن برخی از ایرانیان به سفارتخانه‌های بیگانه و حمایت دولتهای بیگانه از ایشان از مسائل مهم و حساسی است که در طول تاریخ قاجار بارها مشکلات و دردهای فراوان و بیچیده برای دولت‌های وقت ایران فراهم ساخته است و در همه حال هم این مسئله چون سلاخی مؤثر برای حفظ و تأمین مصالح بیگانگان بکار رفته است چنانکه گاهی در مواقع مناسب از وجود این پناهندگان برای ارباب دولت ایران استفاده کرده‌اند^۱ و زمانی با حمایت از ایشان صفحه وقایع را بکلی بشفخ خود برگردانیده‌اند^۲ و هنگامی هم از این مسئله برای تضعیف دستگاه سلطنتی و دولتی و عقیم کردن تصمیمات دولت ایران بهره برداری نموده‌اند و مسئله پناهندگی حاجی فرهاد میرزا معتمدالدوله عموی ناصرالدین‌شاه که از شاهزادگان فاضل و معتبر قاجار میبود از این راه بوده است .

از موضوع پناهنده شدن فرهاد میرزا در سفارت انگلیس ، در تاریخهای دوره قاجار ذکری نرفته و ظاهراً مورخان این دوره بخاطر اعتبار و نزدیکی او با پادشاه موضوع را بسکوت برگزار کرده‌اند . تنها نادر میرزا در «تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز» ضمن ترجمه حال مختصری که از فرهاد میرزا نوشته باین موضوع چنین اشاره نموده است :

« پس از آن ، او را غلطی افتاد تا بدولت انگلیس پناهند و سالها از درگاه دور ماند . بحکم پادشاه به طالقان و قزوین ساکن بود و وجوه دیوانی آنجای ، او را مشاخره بود . و سپس در پایان ترجمه حال او چنین اضافه میکند: «چون از افتادن بیای خاست و ازدولت خارج ببرد... ۴۰۰۰۰ در ناسخ التواریخ در دو موضع یکبار در تفصیل وقایع سال ۱۲۵۹ و دفعه دیگر ضمن شرح وقایع سال ۱۲۷۳ قمری از این موضوع می‌بینیم که بعداً بدانها اشاره خواهیم کرد .

فاضل ارجمند آقای محمود فرهاد معتمد نیز که در توضیحات کتاب «تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی» ترجمه حال بالنسبه مبسوطی از شاهزاده فرهاد میرزا تنظیم کرده‌اند از موضوع پناهنده شدن فرهاد میرزا بسفارت انگلیس و مسئله حمایت انگلیسها از او بهیچوجه ذکری بمیان نیاورده‌اند . [؟]

با این تفصیل مدارک کتبی موجود ، موضوع مورد بحث ما را روشن نمی‌کند و شاید هم در مبهم ماندن آن تممندی در کار بوده است ولی خوشبختانه با بدست آمدن بیست و چند نامه که بر سر همین مسئله بین دولت ایران و سفارت انگلستان در طهران مبادله شده است و اصل آن نامه‌ها در وزارت خارجه ایران ضمن مجموعه بی‌شماره ۶۰۵۹ موجود میباشد^۳ می‌توان تا حدی از ابهام‌های این قضیه و بستگی و ارتباط آنرا با تاریخ دوره قاجار روشن نمود .

۱ - مانند پناهندگی شاهزاده عباس میرزا ملک‌آرا ، شاهزاده بهمن میرزا و حاجی سیف‌الدوله و ...
۲ - مثل حمایت از میرزا هاشم‌خان درمسئله افغانستان . ۳ - صفحه ۷۵

فرهاد میرزا پس یانزدهم ولیمهد شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه است که در جمادی-الاول سال ۱۲۳۳ متولد شده و او از شاهزادگان فاضل و دانشمند قاجاریه میباشد. در سال ۱۲۵۰ بحکمرانی خوزستان منصوب شد و تا سال ۱۲۵۲ بر این کار باقی بود. در این سال بطهران احضار گردید و در التزام رکاب محمد شاه بگرگان رفت. در سال ۱۲۵۴ چون محمدشاه عازم جنگ هرات بود او را بعنوان سمت نایب السلطنه در طهران گذاشت و خود بهرات رفت. در سال ۱۲۵۵ هم که محمدشاه باصفهان مسافرت می کرد (۱۴ شوال) باز فرهاد میرزا بنیابت پادشاه در طهران برسدگی امور پرداخت. ۷ در سال ۱۲۵۶ بسمت نایب الایاله فارس منصوب شد و چون نصرالله خان کشیکچی باشی حکمران فارس در گذشت فرهاد میرزا مستقلاً بحکمرانی فارس انتخاب گردید. ۸.

مقارن این احوال بین ایلات قشقایی و قباایل ممسنی اختلافات و زد و خوردهایی روی داد و فرهاد میرزا برای سرکوبی آنها و آرامش منطقه، خود بمیان قباایل مزبور رفت و آنها را سرکوبی و قلمه های طوس و نوذر را که در محال ممسنی میبود خراب نمود و پس از برقراری امنیت در آن مناطق و ناحیه کوهکیلیویه، در ربیع الاول ۱۲۵۷ بشیراز بازگشت. ۹.

این قدرت و شایستگی فرهاد میرزا و همچنین مقام فضل و دانش وی و نیز حسن تدبیر و درایتی که او در اداره امور فارس از خود نشان میداد احتمالاً یکی از جهات و عللی بوده که انگلیسها را باو متوجه ساخته است و اگر تیرگی روابط او و حاجی میرزا آقاسی صدراعظم وقت را هم که برخی بدان اشاره کرده اند^{۱۰} صحیح بدانیم این گمان بیشتر قوت می یابد.

بهر حال ظاهراً از این روزهاست که انگلیسها رفته رفته فرهاد میرزا را بجمع خود کشیده اند تا جایی که روابط او با آنها در سال ۱۲۵۹ بگوش دربار تهران رسید.

مؤلف فاسخ التواریخ در این خصوص بطور اشاره می نویسد «جماعتی از اعیان فارس در حضرت کارداران دولت معروض داشتند که شاهزاده فرهاد میرزا حقوق دولت ایران را از گردن خویش فرو گذاشته و در نهانی با دولتی دیگر آشنا و یگانه شده. کارداران دولت بیم کردند که مبادا از میانه فتنه انگیزد و با دولتی که سالها طریق مؤالفت سیرده اند مورث مخالفت شود لاجرم او را از نیابت ایالت فارس خلع کردند و فتح الله خان مافی را با سواری چند از مردم مافی فرمان کردند تا سفر شیراز کرده او را بحضرت آورد و میرزا نئی خان امیر دیوان را بجای او بحکومت فارس فرستادند»^{۱۱}.

از این پس تا سال ۱۲۷۳ در تاریخهای دوره قاجار از فرهاد میرزا و بستگی ها و ارتباط او با انگلیسها دیگر ذکری دیده نمیشود و همچنین مورخان مزبور نوشته اند بعد از آنکه فرهاد میرزا در سال ۱۲۵۹ بطهران آمد با او چه معامله شده است...

بنا بر این اطلاعات ما از این ببعد بهمان اسناد رسمی منحصر میشود که پیش از این هم بدانها اشاره شد.

در یکی از این نامه ها که سر ولیم تیلور طامسن وزیر مختار انگلیس بتاريخ ۲۶ ربیع-الاول ۱۲۷۱ آنرا بمیرزا آقاخان اعتماد الدوله صدراعظم وقت نوشته در مورد آمدن فرهاد-میرزا بطهران چنین نوشته شده است:

- ۵ - منتظم ناصری ج ۳ ص ۱۱۸ و تاریخ تبریز ص ۷۵
 ۶ - تاریخ تبریز ص ۷۵
 ۷ - منتظم ناصری ج ۳ ص ۱۷۳
 ۸ - تاریخ تبریز ص ۷۵
 ۹ - منتظم ناصری ج ۳ ص ۱۷۶ و فاسخ التواریخ جلد قاجاریه ج ۲ ص ۱۱۲ چاپ تکرارنده.
 ۱۰ - توضیح آقای محمد آراسته در شماره ۶ سال دوم مجله یادگار و آقای فرهاد ممتد در صفحه ۱۵۱-۱۵۲ کتاب روابط ایران و عثمانی.
 ۱۱ - فاسخ التواریخ جلد قاجاریه ج ۲ ص ۱۵۰

«در سنوات سابق که شاهزاده حاکم فارس بودند با اینکه در رسانیدن مالیات و انجام امورات دیوانی بهیچوجه مورد ایراد نبودند و پیوسته مراقب بوده‌اند که فیما بین دولین علیتین مودت و دوستی باشد و این فقره را مصلحت دولت خود می‌شمردند. چون مرحوم حاجی میرزا آقاسی صدراعظم آن زمان که علانیه اظهار و افتخار برعیتی روس می‌کرد و رفتار شاهزاده را منافی رأی و عقیده خود می‌دانست، شاهزاده را عزل کرد و درکمال خفت و بی‌احترامی به دارالخلافه آورد. ۱۲۴»

از این تاریخ تا سال ۱۲۶۴ از وضع فرهاد میرزا اطلاعی نداریم و ظاهراً در طی این مدت از کارهای دولتی برکنار بوده است.

در این سال محمدشاه درگذشت (ششم شوال ۱۲۶۴) و تا رسیدن ناصرالدین میرزا ولیعهد که در تبریز بود، مهد علیا مادر او قدرت را بدست گرفت و نخستین کاری که کرد این بود که برادران خود را با چند تن مأمور نمود شاهزاده عباس میرزا برادر کوچکتر ناصرالدین میرزا را دستگیر و کور کنند. ۱۳.

عباس میرزا در شرح حال خود در این خصوص نوشته است: چون فرهاد میرزا از قفسیه آگاه شد بیهانه دیدار خواهران خود به اندرون شاهی آمد و پس از گفتگوهای بسیار با اهل حرم، صلاح را در آن دیدند که عباس میرزا بسفارت انگلیس پناهنده شود و چون در بیرون آمدن عباس میرزا از اندرون احتمال خطر میرفت ناگزیر نامه‌ای بسفیر انگلیس نوشته شد و آن نامه را فرهاد میرزا از بیراهه بقلهک مقر تابستانی سفارت انگلیس برد و بطوریکه عباس-میرزا خود نوشته است: «فی‌الغور صاحب، حکیم خود دکسون صاحب را فرستاده بهمه ابلاغ نمود که عباس میرزا در تحت حمایت دولت انگلیس است. . . ۱۴» از اینجا این نکته معلوم میشود که فرهاد میرزا در این موقع هنوز با سفارت انگلیس رابطه داشته و راه آنجا را خوب میشناخته است.

دخالت فرهاد میرزا در نجات عباس میرزا بی‌گمان موجب گردید، که فرهاد میرزا مورد کینه و بی‌مهری مهد علیا قرار گیرد و سالها از کار برکنار بماند چه می‌بینیم با آنکه با پادشاهی ناصرالدین شاه بساط قدرت حاجی میرزا آقاسی برچیده شد معینا چون مهد علیا هنوز قدرت مطلقه بود، فرهاد میرزا تا حدود سال ۱۲۷۶ بدریافت نشان میرینجی و حمایل مخصوص آن مفتخر گردید و در دستگاه دولتی راه و جایی نداشته است.

بطوریکه از اسناد رسمی و دولتی بر میآید در خلال این ایام یعنی از سال ۱۲۶۴ تا ۱۲۷۶ فرهاد میرزا دوبار بسفارت انگلیس پناهنده شده است و مکاتباتی که بر سر پناهنده شدن او میان دولت ایران و سفارت انگلیس مبادله گردیده می‌رساند موضوع به وخامت کشیده بود تا جایی که هنگامی که مأموران دولت ایران برای مذاکره درخصوص بازگرداندن فرهاد میرزا، بسفارت انگلیس رفته بودند، سفیر انگلیس خطی بر روی زمین و در مقابل ایشان کشیده و گفته بود «هر کس از این خط تجاوز کند او را بقتل خواهیم رساند». ۱۶.

در سال ۱۲۶۸ (روز ۲۸ شوال) بوسیله عده‌ای از پیروان باب، سوء قصدی نسبت بجان ناصرالدین صورت گرفت و در این حادثه، عباس میرزا برادر شاه را که از سال ۱۲۶۴ تحت حمایت انگلیسها میبود متهم کردند که او محرک و مسبب این پیش‌آمد بوده است. در نتیجه شاه

۱۲ - اسناد دولتی شماره ۶۰۵۹ - ۱۳ - شرح حال عباس میرزا ملک آرا ص ۲

۱۴ - ص ۲ - ۱۵ - منتظم ناصری ج ۳ ص ۲۶۶ - ۱۶ - یکسال در میان ایرانیان تألیف پروفیسور براون ص ۱۱۳ - ۱۷ - رک. به ناسخ التواریخ ج ۳ ص ۱۷۲-۱۷۸ و روضه‌الصفای ناصری در شرح وقایع سال ۱۲۶۸ و منتظم ناصری ج ۳ ص ۲۲۰ و سفرنامه براون (یکسال در میان ایرانیان).

اورا ببنداد تمعید کرد و احتمالاً فرهاد میرزا نیز در این قضیه بهمکاری با عباس میرزا متهم شده است زیرا اولاً بموجب نامه‌ای که سر جستن شیل وزیر مختار انگلیس بتاریخ ۲۹ محرم ۱۲۶۹ یعنی سه ماه بعد از سوء قصد مزبور بمیرزا آقاخان نوشته است معلوم میشود ، درست مقارن همین روزها ، فرهاد میرزا مورد بی‌مهری شاه واقع شده و ناصرالدین شاه دستور داده بود اورا بطالقان تمعید کنند و در نتیجه فرهاد میرزا از بیم جان بسفارت انگلیس پناهنده گردیده بود. متأسفانه از نامه‌هایی که در این موقع میان دولتین رد و بدل شده يك نامه بیشتر در دست نیست و آن همان نامه سر جستن شیل خطاب بدولت ایران میباشد . اگرچه در این نامه ذکری از همکاری فرهاد میرزا با عباس میرزا نیست ولی تقارن واقعه تمعید این دو نفر از عواملیست که این گمان را بوجود می‌آورد بخصوص که چندی بعد هم این مسأله خود مورد بحث و گفتگوی دولت ایران و سفارت انگلیس واقع گردیده است . ۱۸.

ثانیاً در گزارشی که سفارت فرانسه در ایران ، بتاریخ هشتم ژانویه ۱۸۵۵ (۱۸ ربیع - الاول ۱۲۷۱) بدولت متبوع خود فرستاده بصراحت از این همکاری و ارتباط و بعد هم از پناهنده شدن فرهاد میرزا در سفارت انگلیس صحبت شده است . ۱۹.

اینک مواد نامه سر جستن شیل که مهور بمهر اوست :

« جناب جلالتمآ با شرحی که در باب نواب فرهاد میرزا نکارش رفته بود که عبث و اهامه کرده و در آن ضمن قسم‌های مؤکده یاد کرده بودند ۲۰ و از دوستدار خواهش کرده بودند که ایشان را اطمینان داده روانه نماید رسید . اگرچه دوستدار از همان تفصیلات شفاهی آنجناب که بکرات با دوستدار صحبت داشتند اطمینان داشت ولی حالاً که این نوشته آنجناب که در حقیقت تمهد و اطمینان از آن بالاتر نمی‌شود رسید کمال اطمینان حاصل کرده و یقین قطع دارد که از قرار همان نوشته از هر جهت بشخص نواب والا جاناً [کذا] و مالا^۱ برحسب شأن و آبرو بهیچوجه خللی راه نخواهد یافت لهذا محض خواهش اولیای آن دولت او را اطمینان داده روانه می‌نماید ولی در دوستی از آنجناب خواهش می‌نماید که تا ۱۳ صفر [کذا] بایشان مهلت بدهند که روز ۱۴ برحسب امر اعلیحضرت شهرباری حکماً روانه طالقان گردد . زیاده زحمتی ندارد .

« تحریر آ فی ۲۹ محرم سنه ۱۲۶۹ » ۲۱

پشت نامه اثر مهر کوچک و هشت گوش « جستن شیل ۱۲۶۳ » .

بدین ترتیب فرهاد میرزا بعد از سپری شدن سیزدهم ماه صفر بطالقان رفت و تا اوائل ۱۲۷۱ هم ظاهراً در آنجا بوده است .

بموجب اسناد موجود ، فرهاد میرزا در این سال بمعلی که ظاهراً یکی از آن علل سحتی وضع زندگی در طالقان بوده از حضور ناصرالدین شاه استعفا کرده بود باو اجازه داده شود

۱۸ - در نامه‌یی که میرزا آقاخان بتاریخ ۲۹ ربیع‌الاول ۱۲۷۱ بسفارت انگلیس نوشته در این مورد چنین نوشته شده است: راجعاً خود آنجناب اطلاع دارند که اعلیحضرت همایون شهرباری بودن او را در دارالخلافه بجهات عدیده که یکی از آنها همدستی با نواب عباس میرزا و تعلیم و تقویت خیالات زبانه مادر اوست مضر وجود مبارک می‌دانند ... اسناد دولتی ۶۰۵۹

۱۹ - صفحه ۳۳ و پشت آن مجلد ۲۵ اسناد ایران در وزارت خارجه فرانسه .

۲۰ - اصل این نامه که حاوی قسم‌های مؤکد میرزا آقاخان بوده بدست نیامد ولی قسمتی از آن ضمن نامه دیگری که بعدها سر ویلیم طامسن شارژدافر انگلیس آنرا بدولت ایران نوشته ، نقل شده و آن چنین است : « بعلی بن ابی طالب و به جقه مبارک سر کار اعلیحضرت شهرباری و بمرگ فرزندی نظام الملک که اگر نواب فرهاد میرزا فرمایش پادشاه و ولینعمت خودش را اطاعت کند و به طالقان برود ابدأ ضرر جانی و مالی برای ایشان نیست . » (اسناد دولتی شماره ۶۰۵۹)

۲۱ - اسناد رسمی مجموعه ۶۰۵۹

ب طهران آمده و در طهران اقامت کند و سفیر انگلیس را نیز واسطه این کار نمود ولی ناصرالدین شاه خواهش فرهاد میرزا و وساطت سفیر انگلیس را نپذیرفت و فرهاد میرزا از بیم جان، بی‌خبر از طالبان ب طهران آمد. و در سفارت انگلیس پناهنده شد و در نتیجه کشمکش میان دولت ایران و سفارت انگلیس از اینجا آغاز گردیده و ۲۰ فقره نامه و یادداشت رسمی در مورد این پناهندگی موجود است.

اسناد مزبور حاوی شرح سماجت‌های نماینده انگلیس بطرفداری از فرهاد میرزا و مذاکرات دولت ایران بر اساس اثبات این حقیقت است که فرهاد میرزا یک نفر از اتباع دولت ایران است و صدور و اجرای هر حکمی در باره او در حد اختیارات دولت ایران می‌باشد ولی ولیم طامسن برای اثبات حرف خود موضوع تبعید فرهاد میرزا را یک نوع «بی‌احترامی بزرگ بدولت انگلیس» تعبیر می‌کرد و تلافی این «بی‌حرمتی» را بر ذمه خود واجب می‌دانست بدینجهت نامه‌ای تند بدولت ایران فرستاد که قسمتی از آن نامه بدینقرار است:

(۱۲ ربیع‌الثانی ۱۲۷۱)

«... با وجود اینها دوستدار لازم می‌دانم که مجدداً تکلیف کند که اولیای دولت ایران تعمق و تفکر نمایند که بچه مرتبه بی‌احترامی بزرگ بدولت انگلیس وارد آمده و در این ملاحظه جدید آن خیال سهرانه را دور نمایند که این فقره محض از برای یکنفر از خانه‌زادان همایون است. حرف همان است که سابق نوشته شده است. مطالبه دوستدار تلافی بی‌حرمتی است که بدولت انگلیس شده است و لازم است اظهار بدارد که آن بی‌حرمتی قصداً و عمداً از اولیای دولت ایران ظهور یافته است. آن سخت‌کاریها که از رفتار خود اولیای دولت ایران بظهور رسیده است سبب و جهت آن خود اولیای دولت ایران شده‌اند رجوعی بدوستدار ندارد و چون حفظ ناموس و شان احترام دولت انگلیس را اولیای این دولت اینقدر کم اعتنائی نمودند حالا بر عهده دوستدار است که فقط ملاحظه نماید آنچه لایق و شأن دولت خود است لهذا مجبوراً دوستدار از آنجناب اشرف مطالبه می‌کند که بزودی باصراحه اطلاع بدوستدار بدهند که منظور اولیای دولت ایران این است که قبول کنند مطالبی را که دوستدار مطالبه کرده در کاغذ مورخه بیست و ششم ربیع‌الاول یا نه ۲۲»

دولت ایران بتاريخ ۱۵ ربیع‌الثانی باین نامه تند سفیر انگلیس پاسخی میسوفرستاد و ضمن آن اظهار کرده که موضوع فرهاد میرزا از مسائل داخلی کشور است و با روابط خارجی بهیچوجه بستگی ندارد، حکمی که درباره او صادر شده حکمیست که درباره یک تبعه دولت ایران و از طرف دولت ایران صادر شده و این عمل بهیچ وجه بی‌احترامی بدولت انگلیس نیست. و در خاتمه یادداشت مزبور یادآور شده بودند که «بعد از این دوستدار در باب فرهاد میرزا راضی به زحمت سؤال و جواب با آنجناب نمیشود و بی‌ثمر میدانم...»

متن پاسخی که سفارت انگلیس باین نامه فرستاد و مورخ بتاريخ ۱۶ ربیع‌الآخره بود متأسفانه در دست نیست اما خوشبختانه در گزارشی که سفارت فرانسه در ایران، ۱۸ ربیع‌الآخره همین سال به وزارت امور خارجه دولت متبوع خود فرستاده خلاصه مضمون آن ذکر شده است. ۲۳

بموجب این سند، سر ولیم طامسن در نامه مورخه ۱۶ ربیع‌الآخره خود اظهار کرده بود کلیه اظهارات دولت ایران بی‌مورد است و بهمین جهت دولت ایران برای تلافی این بی‌حرمتی که نسبت بدولت امپراطوری انگلستان شده باید:

اولاً - دو نفر را یکی از جانب دولت و یکی از طرف شخص شاه برای عذرخواهی از شازده‌افر انگلیس بسفارت بفرستند.

ثانیاً - کلیه اموال و مایملک و حقوق فرهاد میرزا که دولت ایران غصب و تصاحب کرده است فوراً پس داده شود .

ثالثاً - فرهاد میرزا اجازه داده شود در طهران مقیم باشد و از همان حقوق و مزایا که سایر شاهزادگان قاجار برخوردارند ، او نیز استفاده کند .

این یادداشت در شانزدهم ربیع‌الآخره ۱۲۷۱ (۶ ژانویه ۱۸۵۵) بدولت ایران رسید و شاه مجلس مشاوره‌یی مرکب از هشتاد تن از بزرگان و سران و اولیای امور کشور در دربار تشکیل داد تا برای رفع این مشکل و معضل سیاسی که پیش آمده بود راهی بیابد .

بطوریکه گزارش سفارت فرانسه حاکیست مجلس مشاوره مزبور تا ساعت ۱۰ شب بطول انجامید و در بدو امر سه تن از رجال پیشنهاد کردند تیول و مقرری فرهاد میرزا باو واگذار شود تا با اطمینان خاطر از سفارت خارج شود اما خیلی زود این اقلیت هم بدست دیگر پیوستند و بالتجیه کلیه اعضای مجلس بالاتفاق رأی دادند که شاه در قلمرو سلطنت خود هر چه بخواهد کرد مختار است و اگر این پیشنهاد سفارت انگلیس پذیرفته شود کس شأن و احترام مقام سلطنت خواهد بود و شاه باید در اعتراض بر این سفیر گستاخ فوراً اقدام نماید .

سفیر فرانسه می‌نویسد ، ناصرالدین‌شاه از نظر احتیاط ، صلاح ندانست در کار تمجیل و شتابزدگی شود و میرزا آقاخان را مأمور کرد بار دیگر با سفیر انگلیس مذاکره نماید بلکه قضیه بطریق مسالمت‌آمیز و بهتری حل شود ، اما چنانکه از فحوای نامه‌یی که بتاريخ هفدهم ربیع‌الآخره (یعنی روز بعد از تشکیل جلسه مشاوره) در پاسخ یادداشت سفیر انگلیس فرستاده شده بر می‌آید قضیه آنگونه هم که ناصرالدین‌شاه انتظار داشته است از طریق مسالمت و عادی حل نشده زیرا می‌بینیم دولت ایران پاسخی بسیار سخت و محکم بسفارت انگلیس داد و در آن نامه همد از آنکه مطالب سفارت انگلیس را رد نموده چنین یاد آور شده است :

« ... کاغذ مورخه ۱۶ آنجناب را در باب حمایت فرهاد میرزا موافق تفصیل فوق لابندند که ترسیده و ندیده محسوب دارند » و بعد نامه را چنین خاتمه می‌دهند ، « آن جناب من غیر حق در اجرای مقصود غیر حقه اصرار و ایستادگی می‌نمایند بطریق اولی حق بر اولیای این دولت می‌دهد که بعد از این بدانچه مصلحت امور کلی و دولتی و حفظ پاس شأن سلطنت اقتضا نماید عمل کنند و هر نتیجه که از این نوع مطالبات مصرائه غیر حقه آنجناب روی دهد بر عهده خود آنجناب خواهد بود ... » ۲۶

این ایستادگی و این جواب محکم و قاطع دولت ایران مثل اینکه کار خود را کرد زیرا بموجب یادداشت دیگری که يك روز بعد از ارسال نامه مذکور از طرف دولت ایران خطاب به طامس فرستاده شده معلوم می‌شود فرهاد میرزا « پس از ملتفت شدن بر قبیح حرکات خود و بر ممانعت و خطرات راهی که اختیار نموده بود اظهار ندامت کرده و در باطن بحضور همایون واسطه برانگیخت » و ناصرالدین‌شاه هم از تقصیرات او گذشت و در نتیجه در شب دوشنبه هجدهم ربیع‌الآخره یعنی چند ساعتی بعد از وصول پاسخ تند و سخت دولت ایران ، فرهاد میرزا از سفارت انگلیس خارج شد و این بیرون آمدن فرهاد میرزا از سفارت خواه بر حسب توجه خود او بوده و یا بصلاحدید و توصیه انگلیسها ، می‌رساند که انگلیسها دریافته بودند اصرار در طرفداری و حمایت از فرهاد میرزا بصلاح سیاست آنها نیست و بهمین سبب در نگاهداری فرهاد میرزا پای فشاری بیشتری نکردند خاصه که می‌بینیم چند روز بعد هم که سفیر انگلیس بحضور ناصرالدین‌شاه رسید بالصراحه اعتراف و اذعان کرد شاهزاده فرهاد میرزا در حمایت دولت انگلیس نیست

۲۴ - همان کتاب برگ ۳۴

۲۵ - ظاهراً بهمین سبب است که اصل این نامه

۲۶ - اسناد رسمی دولتی مجموعه ۶۰۵۹ و برگ

در جزو سایر نامه‌های متبادله نیست ،

۳۹ ج ۲۵ اسناد ایران در وزارت خارجه فرانسه - گزارش مورخه سی‌ام ژانویه .

و این نکته را بتاريخ شانزدهم جمادی الاول کتباً نیز تأیید نمود ۲۷.

اما باید دانست شارژ دافر انگلیس در نامه خود باز هم راهی برای تمقیب موضوع که اگر روزی ضرورت یابد، باز گذاشته بود. باین معنی که در همان نامه مورخه شانزدهم جمادی الاول نوشته شده بود،

« هر چه فیما بین دوستدار و اولیای دولت ایران در این خصوص گفتگو شده است دوستدار با اولیای انگلیس اظهار داشته و روانه نموده و احکمی که در این خصوص از برای دوستدار صادر می شود در وقتش با اولیای دولت ایران اظهار خواهد شد. »

بدین ترتیب قضیه ظاهرآ بهمینجا پایان پذیرفت اما طولی نکشید که باز آتش فتنه روشن شد، باین معنی که چهار ماه بعد (در ماه رمضان) دولت ایران بفرکس و کاستن مقرری فرهاد میرزا افتاد و این امر موجب گردید فرهاد میرزا که راه سفارت انگلیس را شناخته بود مجدداً بسفارت انگلیس متوسل و ملتجی گردد و چنانکه اسناد موجود نشان می دهد ناصرالدین شاه واسطت سفیر انگلیس را نپذیرفت و در نتیجه فرهاد میرزا که متکی بحمايت دولت انگلستان بود با پرخاش و تمیر نسبت به دستورات و دستخط شاه بی احترامی کرد ۲۸.

این وقایع درست مقارن ایامی است که چارلس مری سفیر جدید انگلستان تازه بطهران وارد شده بود و این چارلز مری همانست که دولت انگلیس او را برای تیره کردن روابط سیاسی دولتین بطهران فرستاده بود تا زمینه قطع روابط دولتین را فراهم سازد و نتایج مطلوب بنفع دولت انگلستان بدست آید و او هم با وسایل و حیل فراوان بالاخره کار دولتین را بقطع روابط کشانید و پرچم سفارت را پائین آورد و با هیأت سفارت از ایران خارج شد و بدنبال او کشتی های جنگی انگلستان بخلیج فارس وارد شدند و به بنادر بوشهر و محمره (خرمشهر امروز) حمله بردند و قوای نظامی آنها تا اهواز در خاک خوزستان پیش آمدند و بالاخره عهدنامه پاریس مبنی بر انتزاع افغانستان از ایران، بدولت ایران تحمیل گردید (۸ رجب ۱۲۷۳).

بنا بر این هنگامی که این مقدمات و این سیر وقایع را در نظر می آوریم آیا نباید چنین استنباط کرد که میان فتنه فرهاد میرزا و سیاست چارلس مری ارتباط و بستگی هائی بوده است؟ شاید روزی با بدست آمدن اسناد و مدارک دیگری این نظر تأیید شود ...

بهر حال قدر مسلم اینکه در همین روزها نامه ایی از طرف لرد کلارندن وزیر امور خارجه انگلیس بطهران رسید و چارلس مری مفاد آنرا بدینگونه تعبیر نمود که اولیای دولت انگلیس سخت آزرده اند و رفتار ایران را نوعی بی احترامی بمقام امپراطوری انگلستان می دانند و در مورد التزامی هم که فرهاد میرزا بشوق خاطر و برحسب صلاح خویش بدولت ایران سپرده و در آن قید کرده بود دیگر مراده ایی با سفارت انگلیس نخواهد داشت چارلس مری اظهار می داشت دولت ایران این التزام نامه را بجبر و فشار از فرهاد میرزا گرفته اند نه برضای خاطر چنانکه از نامه ایی که بتاريخ دوازدهم شوال چارلس مری برای میرزا آقاخان فرستاد، نوشته بود « اطلاع

۲۷ - این است عین عبارت مندرج در نامه مزبور: « ... با وجود اینکه دوستدار شفاهاً گفته بود حالا هم این دفعه مضایقه ندارد تحریراً جواب بدهد که نواب والا شاهزاده فرهاد میرزا در آن حالت نیست [یعنی در حمايت انگلیس] ... » ۲۸ - در نامه ایی که میرزا آقاخان اعتماد الدوله به چارلس مری نوشته است چنین نوشته شده « ... بعد از آنکه اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحی فداه منظور فرهاد میرزا را در آن خصوص قبول نفرمودند بمقتضای اطمینان از طرف آنجناب در ماه مبارک رمضان بکتا بچه دستور العمل که مزین بدستخط مبارک بود آن بی ادبی و خودسری را نمود که بتفصیل آنجناب مطلقاً و این معنی باعث شد که دوستدار حضوراً باو تغییر نمود و او رفت بخانه سرکار عظمت مدارمهد علیا دسترگیری دامت شوکتها نشست. »

دوستدار از تفصیل دخالت گرفتن آن نوشته کمتر از استحضار خود آنجناب اشرف نمیباشد... و این نکته را دلیل بر بی احترامی نسبت به امپراطوری انگلستان دانسته چنین اعتراض کرده بود:

«از عبارات نوشته [بی] که اولیای دولت ایران از نواب شاهزاده فرهاد میرزا گرفته اند آشکار بود که تقصیر عمده نواب معظم‌الیه در نظر اولیای دولت مراوده با این سفارت بود و چون دوستدار ظاهراً مقصود مراسله جناب جلالت‌آب لاردر کلارندن ۳۹ را در این باب واضحتر از آنجناب اشرف می‌فهمد مجدداً با آنجناب اشرف تکرار می‌نماید که تا وقتی که دستورالعمل ثانی از اولیای دولت انگلیس در اینخصوص نرسد نواب شاهزاده فرهاد میرزا در تحت حمایت تمام این سفارت خواهد بود. هرگاه اولیای دولت بخواهند منقصتی جاناً [کذا] و ممالاً و حرماً بنواب معظم‌الیه برسانند همان نتایج بعمل خواهد آمد که ظاهر میشد در صورتی که چنین رفتار بنواب حاجی سیف‌الدوله میرزا یا دیگری از رعایای دولت ایران که در تحت حمایت این سفارت هستند می‌کردند...»

بدین ترتیب باز فرهاد میرزا موضوع کشمکش دولتین ایران و انگلیس و مورد بهانه‌های انگلیس‌ها گردید و سفیر انگلیس رسماً فرهاد میرزا را در حمایت خود اعلام کرد و تذکره حمایتی هم بدست او سپرد.

دولت ایران بر اثر پیش آمد این وضع نامه‌یی اعتراض آمیز بتاريخ ۲۴ شوال بسفیر انگلیس نوشت که قسمتی از آن چنین است:

«دوستدار چیزی که از سواد مزبور استنباط کرد این است که سفارت آن دولت خوش دارد اولیای دولت خود را متقاعد بر این سازد که دولت ایران در مقام اذیت اشخاصی هستند که با سفارت آن دولت مراوده دارند. اگر از آنجناب سؤال شود که آیا مراوده اهالی ایران با آن سفارت انحصار بشخص فرهاد میرزا دارد یا اینکه جمعی از اعیان و معاریف ایران اعم از شاهزادگان و غیره همیشه با آن سفارت آمد و شد دارند و هیچکدام مورد بحث و ایراد نشده‌اند آیا چه جواب خواهند داد. بلی چیزی که حقیقت دارد و اولیای ایران بملاحظات چند نمی‌توانند راضی شود انکار ندارند اینست که میل ندارند جاهل کم‌ظرفی باستظهار حمایت آن سفارت علانیه طریق نمرود و خودسری پیش بگیرد و سرمشق بدراهی سایر جهال این مملکت بشود. آنجناب بدون ملاحظه معایب کار تذکره حمایت بدست فرهاد میرزا شخص کم‌ظرف بی‌ماه که مدتی اولیای این دولت و آن سفارت گرفتار شیطان خیالی‌های او بودند دادند و حال اینکه آنجناب هیچ حقی نداشتند که چنین کاغذی را در این مملکت بدست چنان منسوب خاندان سلطنت بدهند چنانچه اولیای دولت ایران آن تذکره را کان لم یکن انکاشته‌اند.»

اسناد دولتی مربوط به فرهاد میرزا بتاريخ ۲۸ شوال ۱۲۷۱ خسانمه می‌یابد و بدین ترتیب دیگر از وضع فرهاد میرزا اطلاعی نداریم تا اینکه ضمن شرح وقایع سال ۱۲۷۳ در ناسخ التواریخ به نام فرهاد میرزا برمیخوریم که چنین نوشته شده «چون مستر موری از ایران می‌رفت جماعتی از مردم ایران را که در ظل حمایت دولت انگلیس می‌دانست نام و نشان ایشان را جریده کرد و بموسیو قوینو ۳۰ شارژدار فر دولت فرانسه فرستاد و اعلام داد که این مردم در حمایت دولت انگلیس‌اند و بنده از سفر کردن من رعایت ایشان بر ذمت دولت فرانسه است و در آن جریده نام شاهزاده فرهاد میرزا نیز رقم بود. شاهزاده چون اصنای این سخن کرد روز هفتم ربیع الثانی

۲۹ - موضوع مراسله لاردر کلارندن که چارلس مری ضمن نامه خود بدان اشاره کرده مربوط باین است که «اولیای دولت پادشاه انگلستان چنین حرکت را [یعنی اتهام فرهاد میرزا به داشتن ارتباط و مراوده با سفارت انگلیس] گواه بدخواهی اولیای دولت ایران نسبت بدولت انگلستان خواهند دانست... اسناد رسمی مجموعه ۶۰۵۹

کلمه [بی] چند نگار کرده خاتم برزد و بشارزدافر فرستاد که من پناهنده هیچ دولت نیستم بلکه يك تن از چاکران درگاه شاهنشاه ایرانم و اگر مرا حکم بگردن زدن برسد گردن نهاده ام و چاره نمی جویم و روی با دولت بیگانه نمی کنم لاجرم شارزدافر نام او را از میان اسامی محو کرد و از این قضیه وزیر مختار انگلیس را آگهی فرستاد ۳۱۰

بدین ترتیب بالاخره فرهاد میرزا که مدتی آلت سیاست انگلیسها شده بود - از سفارت انگلیس و حمایت دولت انگلستان بیرون آمد و باز در سلك خدمتگزاران دولت ایران قرار گرفت و غائله او پایان یافت .

از این پس دیگر در کتابهای تاریخی کراراً به نام فرهاد میرزا بر نمیخوریم که گاهی بدریافت نشان میرنجبی و حمایل مخصوص ۳۲ (در سال ۱۲۷۶) و یا نشان طلا از مرتبه اول با حمایل امیر تومانی ۳۳ (در سال ۱۲۷۸) و یا لقب معتمدالدوله مفتخر گردیده است ۳۴، همچنین زمانی بحکومت برخی از ولایات و ایالات ایران مأمور شده (در سال ۱۲۷۸ بحکومت خوزستان و لرستان ۳۵ و حکمرانی کردستان و همدان سال ۱۲۸۳) و بسیاری مناصب و مشاغل دیگر (که چون از موضوع بحث ما بیرون است از ذکر و تفصیل آنها می گذریم) تا اینکه بالاخره در سال ۱۳۰۵ قمری در گذشت ۳۷.



-
- ۳۲ - ص ۲۶۶ ج ۳ منتظم ناصری. ۳۳ - ص ۲۵۷ همان کتاب. ۳۴ - همان صفحه و همان کتاب. ۳۵ - ص ۲۷۷ همان کتاب. ۳۶ - ص ۷۵ تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز. ۳۷ - ص ۷۶ همان کتاب و ص تاریخ کتاب سپهسالار اعظم.